

مروری بر جنگ اوکراین

جنگ بین امپریالیسم روسیه و اوکراین در 24 فبروری 2022 بعد از تدارک نظامی چندین ماهه طرفین در گرفت. وظیفه‌ای که امروز پیش روی مائوئیست‌ها و به خصوص نیروهای انقلابی مائوئیست اوکراین و روسیه قرار دارد این است که قبل از همه ماهیت حقیقی جنگ امپریالیستی را آشکار کنند و اکاذیب و عبارت پردازی "میهن پرستانه" نیروهای ارتجاعی در گیر جنگ را که به خاطر تحکیم قدرت طبقات حاکمه در هر دو کشور مطرح می‌گردد بی‌رحمانه فاش نمایند. نباید جنبه طبقاتی و سیاسی جنگ را از نظر دور بداریم. بنا به قول لنین «از نقطه نظر تئوری کاملاً اشتباه بود هر آئینه فراموش می‌شد هر جنگی فقط ادامه سیاست با وسایل دیگر است.»⁽¹⁾

از نقل و قول لنین چنین بر می‌آید که جنگ ذاتاً یک نوع سیاست است. زمانی سیاست به مرحله‌ای رسید که دیگر به طور عادی پیش نرفت و موانع سر راهش ایجاد گردید، جنگ اجتناب ناپذیر می‌گردد، زمانی که موانع بر طرف شد، جنگ پایان می‌یابد. مائو تسه دون سیاست و جنگ را این طور بیان می‌نماید: "سیاست جنگی است بدون خونریزی، در حالی که جنگ سیاستی است توأم با خونریزی." یعنی جنگ هم به ذات خود یک عمل سیاسی است. هیچ جنگی را در جوامع بشری نمی‌توان یافت که فاقد سیاست بوده باشد. زمانی که روسیه نتوانست موانع پیش آمده را از طریق سیاسی با اوکراین حل نماید، به جنگ توسل جست تا این موانع را از طریق جنگ بر طرف کند.

جنگ کنونی در اوکراین یک جنگ تجاوز کارانه امپریالیستی است، که یک طرف آن روسیه امپریالیستی و طرف دیگر زلنسکی و امپریالیسم غرب قرار دارد. این سیاست معلول مجموعه مناسبات عصر امپریالیسم و تضاد ذات البینی میان امپریالیسم روسیه و سوسیال امپریالیسم چین از یک طرف و امپریالیسم امریکا و متحدینش از سوی دیگر می‌باشد. در این میان زلنسکی به عنوان عروسک خیمه شب بازی امپریالیسم امریکا، جنگ اوکراین را رهبری می‌کند. هر دو گروه محارب تلاش می‌ورزند تا طبقه کارگر و توده‌های زحمت‌کش هر دو کشور (روسیه و اوکراین) را تحمیق نمایند.

از یک سو امپریالیسم روسیه تلاش می‌نماید تا طبقه کارگر و توده‌ها را بفریبد و به آن‌ها اطمینان دهد که برای حمایت از "جنبش آزادی‌بخش" جمهوری‌های خلق دونتسک و لوهانسک و خنثی نمودن "عملیات ضد تروریستی" اوکراین در دونباس در مقابل اوکراین و امپریالیسم امریکا قرار گرفته است. اما در حقیقت هدف امپریالیسم روسیه از تجاوز به اوکراین نه تنها این است که رژیم زلنسکی وابسته به امپریالیسم امریکا را سرنگون نماید، بل که برای احیای دوباره اتحاد جماهیر روسیه تلاش می‌نماید و هدفش اینست که ساحه نفوذ روسیه امپریالیستی را تا مرزهای سابق سوسیال امپریالیسم شوروی گسترش دهد. بناءً امپریالیسم روسیه هیچ‌گاه برای حمایت از "جنبش‌های آزادی‌بخش" جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک و خنثی نمودن "عملیات ضد تروریستی" اوکراین در دونباس به اوکراین لشکرکشی نکرده، بل که به خاطر منقاد نمودن ملت اوکراین و ایجاد یک رژیم دست‌نشانده در کی‌یف به اوکراین تجاوز نظامی نموده است. روسیه امپریالیستی بیش از همه به بردگی مردمان جمهوری‌های خلق دونتسک و لوهانسک و در مجموع خلق اوکراین علاقه‌مند است. به همین جهت او به یک رژیم دست‌نشانده در کی‌یف ضرورت دارد. آن چه برای امپریالیسم روسیه در جنگ اوکراین جنبه اساسی دارد، این است که می‌خواهد رقیب خود (امپریالیسم امریکا و متحدینش) را در شرق اروپا تضعیف نموده و سیادت شان را در این منطقه متزلزل نماید.

از سوی دیگر زلنسکی به عنوان عروسک خیمه شب بازی امپریالیسم امریکا تلاش می‌نماید تا طبقه کارگر و توده‌های ستم‌دیده اوکراین را تحمیق نماید و آن‌ها را مطمئن سازد که به خاطر "دفاع از میهن" و در راه آزادی و فرهنگ بر ضد تجاوز امپریالیسم روسیه می‌جنگد و جنگ از جانب وی "عادلانه" و تدافعی است. امپریالیسم امریکا و متحدینش نیز هم‌نوا با زلنسکی برای فریب اذهان عامه این شعارها را زمزمه می‌کنند. در حقیقت هدف هر دو گروه محارب جز منقاد نمودن ملت‌های بیگانه و به خصوص مردم اوکراین، غارت و چپاول

منابع طبیعی ملت رقیب، منحرف نمودن طبقه کارگر و توده های مردم از بحران های اقتصادی و سیاسی روسیه، امریکا، اوکراین و اتحادیه اروپا و ایجاد شکاف میان طبقه کارگر و فریب دادن شان با شعارهای فریبنده و منحرف نمودن شان از جنگ واقعاً انقلابی داخلی و نابودی پیش آهنگ طبقه کارگر به منظور تضعیف جنبش انقلابی این طبقه چیزی دیگری نیست. هر دو گروه محارب فقط همین هدف را در جنگ پیش می برند و بس. هر دو گروه از لحاظ غارتگری و درنده خویی دست کمی از یکدیگر ندارند.

لنین گفت: « بنظر من موضوع اصلی ای که معمولاً در باره مسئله جنگ فراموش می کنند و به اندازه کافی بدان دقت نمی نمایند، موضوع ای که در مورد آن، این همه مباحث که حتی من می خواهم بگویم که، مباحثات پوچ و بی مورد و بدون اهداف انجام می گیرد، همانا فراموش کردن این مسئله اساسی است که جنگ دارای چه جنبه طبقاتی است، علت افروخته شدن این جنگ چیست، کدام طبقات بدان دست می زنند و کدام شرایط تاریخی اقتصادی است که آن را بوجود آورده است.»⁽²⁾

بنابراین باید توجه نمود که طرفین درگیر جنگ دارای چه پایه طبقاتی بوده و چه سیاستی را در این جنگ دنبال می کنند، باید اقتصاد و سیاست جناح های درگیر جنگ را در زمان قبل از جنگ بررسی نمود، باید به این نکته پی برد که کدام علل و عوامل باعث گردیده است که آن سیاست بواسطه این جنگ راه خود را بگشاید.

بعد از جنگ جهانی دوم امپریالیست های غربی برای مهار اتحاد جماهیر شوروی به تاریخ 4 - اپریل 1949 میلادی اتحاد نظامی به نام سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) را تشکیل دادند که بعداً کشورهای دیگری مانند ترکیه، یونان، آلمان غربی و اسپانیا به این پیمان نظامی شامل گردیدند و این روند تا کنون ادامه یافته است.

بعد از درگذشت استالین و غلطیدن حزب و دولت شوروی به روی یونیزم، سوسیال امپریالیزم شوروی در رقابت تنگاتنگ با امپریالیزم امریکا و متحدینش قرار گرفت و به فکر ساختن یک پیمان نظامی در مقابل با ناتو گردید، بالاخره در سال 1955 میلادی موفق گردید که پیمان نظامی ورشو را در مقابل پیمان نظامی ناتو تشکیل دهد. از این به بعد رقابت سختی بین این دو پیمان به رهبری امپریالیزم امریکا و سوسیال امپریالیزم شوروی شروع شد. تا سال 1978 میلادی (1357 خورشیدی) هیچ جنگی میان این دو بلوک صورت نگرفت. بعد از تجاوزگری روسیه به افغانستان و اشغال این کشور توسط قوای نظامی "شوروی"، امپریالیزم امریکا و متحدینش از همان روز اول کودتای هفت ثور 1357 خورشیدی با هم دستی پاکستان تلاش برای جمع و جور نمودن اخوانی ها نمودند تا جبهه علیه سوسیال امپریالیزم ایجاد نمایند. با جمع و جور شدن اخوانی ها، قیام های مردمی از هر طرف علیه کودتا چیان شروع گردید و به زودی جبهات علیه کودتاچیان شکل گرفت و جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم شوروی شروع گردید. از همان آغاز جنگ امپریالیزم امریکا و متحدینش و کشورهای عربی به هم کاری ایران و پاکستان به طور قطع پشت جبهات جنگ مقاومت در افغانستان ایستادند. سوسیال امپریالیزم روسیه که بعد از ده سال جنگ در افغانستان با بحران های شدید اقتصادی و سیاسی دچار گردیده بود و از طرفی مردم روسیه علیه جنگ روسیه در افغانستان ایستادند، سوسیال امپریالیزم شوروی هیچ راه دیگری، جز عقب نشینی از افغانستان را نداشت.

سوسیال امپریالیزم شوروی که به اثر بحران های اقتصادی و سیاسی و مخالفت مردم روسیه با رژیم حاکمه ضعیف گردیده بود به سمت فروپاشی سوق داده شد.

قبل از فروپاشی امپراتوری سوسیال امپریالیزم شوروی، ناتو تعهد نموده بود که پیمان ناتو را به سمت شرق اروپا و به خصوص کشورهایی که جز پیمان ورشو است گسترش ندهد، اما امپریالیزم امریکا بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیزم شوروی به این نتیجه قطعی رسیده بود که دیگر کسی در جهان نمی تواند در مقابل او بایستد، و با اعلان حکومت صد ساله خویش فکر می کرد که یگانه

قدرتی در جهان است که می تواند هژمونی خود را بر تمام کشورها تحمیل نماید. روی این دلیل تعهد عدم گسترش به سمت شرق را نایده گرفت و به جنگ و تجاوزگری در سراسر جهان و به خصوص اروپا پرداخت.

امپریالیزم امریکا برای تجاوز و جنگ در جهان هیچ مخالفتی را قبول نداشت و حتی برای به رسمیت شناختن لشکر کشی اش به سازمان ملل مراجعه نکرد. سیاست خارجی کلینتون در سال **1996** میلادی متکی بر این بود که اعضای پیمان ورشو باید به ناتو ملحق گردد. او برای این که روسیه را در محاصره مطلق خود قرار دهد، به این سیاست متکی گردید.

بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیزم شوروی تا کنون **30** کشور به ناتو پیوستند. امپریالیزم امریکا برای محاصره روسیه به تشدید گسترش ناتو در اروپای شرقی پرداخت. زیرا او می دانست که برای تسلط بر جهان باید بر اروپا مسلط بود. بعد از تجاوز امپریالیزم امریکا به عراق و افغانستان، امپریالیزم امریکا به یک مقاومت و جنگ بی پایان در این کشورها مواجه گردید. این جنگ سبب گردید که امپریالیزم امریکا نتواند به اهدافش برسد.

امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین از این موقعیت (جنگ افغانستان و عراق) استفاده اعظمی نموده و روسیه توانست که بر نقاط ضعف غلبه نماید و چین از لحاظ اقتصادی به رقیب اصلی امپریالیزم امریکا مبدل گردید و به احتمال قوی تا چند سال دیگر امپریالیزم امریکا را عقب بزند و مقام اول در جهان را از آن خود بسازد. یا به عبارت دیگر در این دوران امپریالیزم امریکا ضعیف و امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین قوی گردیدند.

امپریالیزم روسیه در دوران پوتین قدرت خود را دوباره احیا نمود، و در برابر گسترش ساحت نفوذ امپریالیزم امریکا و ناتو ایستاد. او نه تنها در گرجستان و آذربایجان مداخله نظامی نمود، بل که برای حفاظت از رژیم اسد در سوریه مداخله نظامی کرد و در مقابل امپریالیزم امریکا سرسختانه ایستاد. امپریالیزم روسیه برای تقویت اقتصادی اش با چین نزدیک گردید و همراه با چین یک نهاد مالی بین المللی را ایجاد نمود. گرچه چین هنوز از نظر اقتصادی از امپریالیزم امریکا عقب است، اما چین کنونی به یک منبع مهم تأمین مالی و سرمایه گذاری برای کشورهای تحت سلطه تبدیل گردیده است که از کنترل انحصاری امپریالیزم امریکا خارج است.

در جوامع طبقاتی جنگ نه تنها بین طبقات متضاد در یک جامعه بل که بین جناح های مختلف طبقه حاکمه نیز امکان پذیر است. ریشه و علل این گونه جنگ ها را قبل از هر چیزی بایست در چگونگی شرایط اقتصادی زمانی و مکانی جناح های آن طبقه ای که درگیر جنگ شده اند، جستجو نمود و امتیازات اقتصادی و بالنتیجه سیاسی آن ها را مورد کاوش قرار داد. در سطح جهان می توان این مطلب را در جنگ بین گروه بندی های امپریالیستی دید و می توان جنگ را بخاطر هرچه بیشتر استثمار و بهره کشی از یک کشور وابسته به سرمایه داری امپریالیستی مشاهده کرد که توسط جناح های طبقه حاکمه و مرتجعین کشوری که از مداخله و پشتیبانی امپریالیست ها نیز برخوردار است، دامن زده می شود. بناء « ما باید بتوانیم این مطلب را به توده ها توضیح دهیم که شاخص جنبه اجتماعی و سیاسی جنگ "حسن نیت" افراد و دسته جات و حتی توده های مردم نبوده بل که وضع طبقه ایست که سیاست می راند. سیاست این طبقه است که جنگ ادامه آن می باشد.»⁽³⁾

آن چه امروز در جنگ اوکراین می توان مشاهده نمود، رقابت ذات البینی میان امپریالیزم امریکا و متحدینش از یک سو و امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین از سوی دیگر است. امپریالیزم روسیه در تلاش نظم نوین جدید جهانی امپریالیستی است و امریکا تلاش می نماید که از تقسیم مجدد جهان جلوگیری نموده و نظم موجود را حفظ نماید. در این میان منافع ملی اوکراین و حق حاکمیت اوکراین که از طرف امپریالیزم امریکا و متحدینش مطرح می شود هیچ معنا و مفهوم دیگری جز تأمین منافع امپریالیزم امریکا و متحدینش را در اوکراین ندارد. و به همین ترتیب شعار "دفاع از جنبش های آزادی بخش" جمهوری های خلق دونتسک و لوهانسک

و خنثی نمودن "عملیات ضد تروریستی" اوکراین در دونباس از طرف امپریالیزم روسیه یک شعار پوچ و میان تهی است. هر دو گروه امپریالیستی در صدد تأمین منافع خود در اوکراین اند. در این میان فقط مردم اوکراین و منافع ملی اوکراین قربانی می‌گردد. انقلابیون باید این دو منافع را از یکدیگر تشخیص نمایند.

نیروهای انقلابی اوکراین باید متوجه این امر باشند که شعار "دفاع از حاکمیت ملی اوکراین" و "دفاع از میهن" شعاری است که با خواست امپریالیزم امریکا مطابقت دارد. آن‌ها باید جهت متمایز نمودن انقلاب و ضد انقلاب نکات ذیل را در نظر داشته باشند.

1 - مقاصد ارتجاعی امپریالیزم امریکا و زلنسکی که زیر شعارهای "حق حاکمیت اوکراین" و "دفاع از میهن و منافع ملی اوکراین" پنهان شده اند، آشکار نمایند. آن‌ها باید به کارگران و زحمت‌کشان اوکراین خاطر نشان سازند که جنگ کنونی هیچ ربطی به منافع ملی اوکراین ندارد، بل که در جهت تحکیم منافع امپریالیزم امریکا در اوکراین مطرح می‌گردد.

2 - با استفاده از این تبلیغات باید این نکته را خاطر نشان سازند که این جنگ به هیچ‌وجه میهنی نیست، بل که جنگی است اسارت‌بار و جنگی است بر سر تقسیم مجدد جهان بین امپریالیزم امریکا و امپریالیزم روسیه. و هر گاه جنگ به همین شکل دوام پیدا کند سلطه بورژوازی امپریالیستی در اوکراین بیش از پیش مستحکم‌تر گردیده و بازنده اصلی فقط پرولتاریا و مردم زحمت‌کش اوکراین می‌باشند.

3 - نیروهای انقلابی در اوکراین باید برای عملی نمودن تبدیل جنگ ارتجاعی امپریالیستی به جنگ داخلی، طبقه کارگر را متشکل سازند. به همین ترتیب نیروهای انقلابی روسیه باید علیه جنگ تجاوزکارانه به پا خیزند و به طبقه کارگر و توده‌های ستم‌دیده آموزش دهند که جنگ روسیه علیه اوکراین هیچ‌گاه حمایت از "جنبش‌های آزادیبخش" جمهوری‌های خلق دونتسک و لوهانسک و خنثی سازی "عملیات ضد تروریستی" در دونباس نبوده و نیست، بل که جنگی است به خاطر تقسیم مجدد جهان و منقاد نمودن ملت اوکراین. آن‌ها باید شعار جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل نمایند را سرلوحه کار خود قرار دهند و به متشکل نمودن طبقه کارگر علیه جنگ امپریالیستی تلاش نمایند.

وظیفه‌ای که شرایط عینی و تکامل اجتماعی به‌طور خودبه‌خودی در برابر نیروهای مائوئیست اوکراین و روسیه قرار می‌دهد عبارت است از: تفکیک صف انقلاب از ضد انقلاب، متشکل نمودن طبقه کارگر و تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی در اوکراین و روسیه. آری، این است آن واقعیتی که نیروهای انقلابی هر دو کشور را مطمئن می‌سازد که می‌توانند شعار فوق را به عنوان رهنما مورد استفاده قرار دهند و از هم طرازی جنگ امپریالیستی و جنگ داخلی در روسیه و اوکراین پرهیز نمایند.

کسانی که نمی‌خواهند شعار جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل نمایند را مطرح نمایند در حقیقت آگاهانه و یا ناآگاهانه از سیاست زلنسکی که با سیاست امپریالیزم امریکا منطبق است، پیروی می‌نمایند.

با کشیدن خط‌ومرز میان جنگ امپریالیستی و جنگ داخلی در اوکراین و روسیه، نیروهای انقلابی هر دو کشور می‌توانند گروه‌های اجتماعی بزرگ را بر حسب تمایلات سیاسی آن‌ها تقسیم نموده و نیروهای انقلابی، ملی - دموکرات را در مقابل جنگ امپریالیستی متحد نموده و جنگ امپریالیستی را به جنگ انقلابی داخلی تبدیل نمایند.

تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی تمامی پلان‌های شوم امپریالیزم امریکا و امپریالیزم روسیه را خنثی می‌نماید. این شعار باید صریحاً از طرف نیروهای انقلابی روسیه و اوکراین مطرح گردد و روی آن تکیه صورت گیرد.

امروز در روسیه و اوکراین دو شعار مقابل یکدیگر قرار دارد:

1 - شعار "دفاع از میهن"، "دفاع از حق حاکمیت اوکراین" و "دفاع از جنبش های آزادی بخش" جمهوری های خلق دونتسک و لوهانسک و "دفاع از عملیات ضد تروریستی" در دونباس.

2 - شعار تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ انقلابی داخلی.

امپریالیسم روسیه و امپریالیسم امریکا به خاطر تقسیم مجدد جهان و حفظ منافع و تحکیم سلطه استعمارگرانه خود در اوکراین روی شعار اولی متکی اند. مائوئیست ها و نیروهای انقلابی شعار دومی را سر لوحه کار مبارزاتی خود قرار داده و فعالانه از آن حمایت می کنند.

اوضاع و شرایط کنونی در اوکراین و روسیه، پرولتاریای هر دو کشور را بدون چون و چرا به شکل های غیر علنی تشکیلاتی و تبلیغاتی موظف می سازد. نیروهای انقلابی روسیه و اوکراین باید از ارتباط و ورزیدگی تشکیلاتی طبقه کارگر برای شکل های غیر علنی مبارزه در راه سوسیالیسم که با دوران جنگ سازگار باشد استفاده نمایند و برای اتحاد طبقه کارگر و روس تلاش کنند. شعار تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی یگانه شعار صحیح است که باید در اوکراین و روسیه مطرح شود. گرچه یک چنین تبدیلی مشکل به نظر می رسد، اما در شرایطی که جنگ صورت واقعی به خود گرفته است، نیروهای انقلابی اوکراین و روسیه نباید از کار تدارکی منظم و مداوم در این زمینه امتناع ورزند.

فقط از این طریق است که پرولتاریا می تواند خود را از چنگال وابستگی بورژوازی برهاند و به اشکال گوناگون در راه آزادی واقعی خلق ها و در راه سوسیالیسم با جدیت تمام به پیش رود.

اعتقاد ما این است که تحریکات امپریالیسم امریکا زمینه ساز تجاوز امپریالیسم روسیه به اوکراین گردیده است. امپریالیسم روسیه به خاطر بقای خود و عدم گسترش ناتو در شرق اروپا به اوکراین که در گذشته بخشی از امپراتوری روسیه سوسیال امپریالیستی را تشکیل می داد، تجاوز نظامی نمود. بر این اساس تجاوز به اوکراین برای امپریالیسم روسیه جنبه ضروری پیدا نموده است. در صورت پیروزی امپریالیسم روسیه بر اوکراین، این تجاوزات گسترش بیش تری پیدا خواهد نمود و سیادت امپریالیسم روسیه در کشورهای بالتیک و شرق اروپا مستحکم تر خواهد شد. کسانی که الفبای قوانین تولید سرمایه داری را نمی دانند، نمی توانند این موضوع را درک نمایند که جنگ کنونی در اوکراین به خاطر تقسیم مجدد جهان میان امپریالیسم امریکا و امپریالیسم روسیه است. تجدید تقسیم بندی جهان در شرایط کنونی به هیچ وجه باعث تضعیف و یا نابودی سرمایه داری نمی گردد، بل که بر عکس به تکامل و سیادت آن کمک می نماید. کسانی نمی توانند و یا نمی خواهند این را درک کنند، تبدیل به ایدئولوگ های بورژوازی امپریالیستی می گردند. اصرار در روی این حقیقت برای مائوئیست ها نه تنها از لحاظ تیوری، بل که از لحاظ سیاست عملی نیز حایز اهمیت است. زیرا از این جاست که حتمی بودن استقلال کامل طبقاتی حزب پرولتری در اوکراین و روسیه در جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی در شرایط کنونی ناشی می گردد. ایدئولوگ های بورژوازی و خرده بورژوازی هرگز نمی توانند و یا این که نمی خواهند مفهوم و اهمیت این موضوع را درک کنند، به همین علت است که دائماً شعارهای که از زبان بورژوازی تراوش می کند زمزمه می نمایند. که گویا در جنگ ضد امپریالیسم روسیه باید به بسیج همگانی پرداخت تا از کشور اوکراین دفاع نمایند، حال آن که هیچ چیز خطرناک تر از این اندیشه در جنگ کنونی نیست. «در قرن بیستم در اروپا (ولو در خاور دور آن) نمی توان "از میهن دفاع کرد" مگر این که با کلیه وسایل انقلابی بر ضد سلطنت ملاکان و سرمایه داران میهن خود، یعنی بدترین دشمنان میهن خویش مبارزه نمود، و لیگاً روس ها نمی توانند "از میهن دفاع کنند" مگر این که در هر جنگی طالب شکست تزاریزم باشند، شکستی که برای نه دهم جمعیت و لیگاً روس حکم کم ترین بلا را دارد، زیرا تزاریزم نه تنها بر این نه دهم جمعیت از لحاظ اقتصادی و سیاسی ستم روا می دارد، بل که با خود دادن آن ها به ستم گری نسبت به ملت های غیر و به استتار ننگ خویش از طریق عبارت پردازی های سالوسانه و ظاهراً میهن پرستانه اخلاق شان را تباه می کند، خوار شان می سازد، حیثیت شان را بر باد می دهد و به راه رذالت می اندازد.»⁽⁴⁾

جنگ اوکراین نیز از چنین خصوصیتی بر خوردار است و به هیچ وجه جنگ میهنی نیست که از آن دفاع به عمل آید. اولاً این که اوکراین یک کشور سرمایه داری پیشرفته (امپریالیستی) است. ثانیاً جنگ امپریالیستی در اوکراین، جنگ غیر عادلانه و ارتجاعی است، نه تنها این که منافع طبقه کارگر را در نظر ندارد، بل که یک جنگ برده کننده است که فقر، ویرانی و خانه خرابی را دامن زده و ستم طبقاتی را چند برابر افزایش می دهد، و ده ها هزار کشته و صدها هزار زخمی و معلول بر جا می گذارد. در صورت پیروزی امپریالیزم روسیه در این جنگ راهزنان مالی روسی سهم بیش تری از غنیمت های بدست آمده به جیب خواهند زد. در غیر این صورت راهزنان مالی امریکایی بیش ترین غنیمت را بدست خواهند آورد. جنگ کنونی امپریالیستی مظهر تقاضای تکامل سرمایه داری عالی و بیان کننده عمق تضادهای ذات البینی امپریالیزم و ناگزیری بحران انقلابی را که زائیده امپریالیزم می باشد، نشان می دهد. این جنگ نه تنها این که پایه های سرمایه داری را محو و یا حتی متزلزل نمی کند، بر عکس، این پایه ها را وسعت داده و عمیق تر می سازد، و منعکس کننده منافع بورژوازی است. این موضوع در طول تاریخ و به طور عموم در جنگ های امپریالیستی به اثبات رسیده است. بنا بقول لنین « این جنگ دارای جنبه اشغال گرانه، امپریالیستی، ارتجاعی و برده کننده است، یعنی دارای آن جنبه است که موضوع جایز شمردن دفاع از میهن را از لحاظ نظری به لاطائلات و از لحاظ عملی به مهملات تبدیل می کند. سرو کار با نبرد نهنگان عظیم برای بلعیدن "میهن های" دیگران است.»⁽⁵⁾

مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم این موضوع را به طور همه جانبه حلاجی نموده و رهنمودهای مشخصی در این زمینه ارائه نموده است. فکر تجسس راه نجات طبقه کارگر در جنگ کنونی اوکراین به منظور طرف داری از یک طرف جنگ، فکری است کاملاً ارتجاعی و ضد منافع طبقه کارگر اوکراین و روسیه. کارگران روسیه و اوکراین نباید طرف هیچ کدام از طرفین جنگ را بگیرند و در مقابل یکدیگر تیر اندازی کنند. بنا به قول لنین « جنایت است اگر کارگران به سوی یکدیگر تیر اندازی کنند.»⁽⁶⁾

یکی دیگر از خصوصیات امپریالیزم افزایش مهاجرت از کشورهای تحت سلطه و وابسته به کشور امپریالیستی است. زیرا امپریالیزم برای بدست آوردن سود بیش تر به چنین کارگرانی (مهاجران) که سطح دست مزد آن ها پائین است نیاز دارد. جنگ در اوکراین به این مهاجرت دامن زده و نیازمندی امپریالیست ها را در این زمینه تا حدودی مرفوع خواهد ساخت.

تاریخ تثبیت نموده که جنگ های امپریالیستی بیش از همه طبقه کارگر را ضربه زده و آن ها را در مضیقه قرار داده است. جنگ کنونی اوکراین هیچ گاه به نفع طبقه کارگر اوکراین و روسیه نبوده، بل که بیش از همه منافع این طبقه را زیر ضربه قرار می دهد و استقلال سیاسی اوکراین را سلب می نماید. زیرا « سرمایه مالی خواهان سیادت است نه آزادی » همین موضوع است که سیاست ایدئولوژی سرمایه مالی موجب تشدید تضادهای امپریالیستی گردیده و برای تجدید تقسیم جهان منجر به جنگ و کوشش برای تسخیر مستعمرات می گردد. امپریالیزم نه تنها تمایل به الحاق کشورهای عقب مانده دارد، بل که تمایل به الحاق صنعتی ترین مناطق را نیز دارد. « آن چه صفت مشخصه امپریالیزم را تشکیل می دهد اتفاقاً سرمایه صنعتی نبوده، بل که سرمایه مالی است. تصادفی نیست که در فرانسه تکامل بسیار سریع سرمایه مالی با تضعیف سرمایه صنعتی توأم بود، درست همان عاملی بود که از سال های هشتاد قرن گذشته موجب تشدید فوق العاده سیاست الحاق طلبی (استعماری) گردید.

آن چه صفت مشخصه امپریالیزم را تشکیل می دهد اتفاقاً تنها تمایل به الحاق مناطق زراعتی نبوده، بل که تمایل به الحاق صنعتی ترین مناطق نیز هست (اشتهای آلمان برای بلعیدن بلژیک، و اشتهای فرانسوی ها برای بلعیدن لورن) زیرا اولاً به پایان رسیدن تقسیم جهان مجبور می کند هنگام تجدید تقسیم به هر زمینی دست دراز شود؛ ثانیاً آن چه برای امپریالیزم جنبه اساسی دارد مسابقه چند

دولت بزرگ برای احراز سیادت یعنی اشغال اراضی است که بیش تر از لحاظ تضعیف دشمن و متزلزل ساختن سیادت او انجام می‌یابد تا منافع مستقیم خویش.»⁽⁷⁾

تضادهای ذات البینی امپریالیزم روسیه و امپریالیزم امریکا منجر به آن شد که حتی به کشور امپریالیستی مثل اوکراین دست دراز نمایند، در این جنگ هر کدام از طرفین درگیر جنگ تلاش می‌نمایند تا رقیب را تضعیف و سیاست وی را در منطقه متزلزل سازد. بناءً حتمی و ضروری است که طبقه کارگر اوکراین و روسیه بطور مستقلانه شعار خود (تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی) را مطرح نمایند، این یگانه راهی است که منافع طبقه کارگر اوکراین و روسیه را علیه امپریالیزم در جهت نیل به سوسیالیزم بیش تر تأمین خواهد نمود.

امپریالیزم به خوبی می‌داند هر قدر که فعالیت مستقل انقلابی و ابتکار انرژی طبقه کارگر و بقیه زحمت‌کشان کمتر نشو و نما کند، و این فعالیت کندتر و با احتیاط بیش تری صورت گیرد به همان اندازه از جنگ غارتگرانه سود بیش تری بدست خواهد آورد، در غیر این صورت ممکن است توده‌های عامی تحت رهبری پرولتاریا تفنگ را از شان‌های به‌شانه دیگر انداخته و شیوه جنگ را تغییر داده و بر ضد خود بورژوازی امپریالیستی به کار اندازند.

به این جهت دیده می‌شود که مطبوعات بورژوازی امپریالیستی از یک طرف شعار "دفاع از منافع ملی و حق حاکمیت اوکراین" را مطرح می‌کنند و از طرف دیگر شعار ضد نازی ساختن اوکراین را، این بدان علت است که بورژوازی در مجموع از طبقه کارگر هراسان است و تلاش می‌نماید تا طبقه کارگر و توده‌های مردم را با شعارهای فریبنده و به ظاهر انقلابی از مسیر انقلاب دور نماید.

مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم به توده‌ها آموزش نمی‌دهد که از جنگ دوری جویند و در آن شرکت نکنند و جنگ را به امپریالیزم و نیروهای ارتجاعی واگذار نمایند، بل که بعکس به آن‌ها می‌آموزد که با انرژی هر چه بیش تر و بطور مستقلانه در آن شرکت ورزند و برای رسیدن به سوسیالیزم و رساندن انقلاب به هدف نهایی آن به قطعی‌ترین وجه تلاش نمایند تا جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل کنند.

مائوئیست‌ها و نیروهای انقلابی اوکراین و روسیه باید بطور مستقلانه و جدا از هر دو طرف درگیر جنگ شعار جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل نمایند را صریحاً مطرح نموده و به مقیاس عظیمی آن را وسعت دهند و باید در راه منافع پرولتاریا و نیازمندی‌های مستقیم آن‌ها و در راه شرایطی که نیروهای آن‌ها را برای پیروزی کامل آینده آماده می‌سازد مبارزه کنند.

حال این سوال پیش می‌آید که در شرایط کنونی و اوضاع جنگی اوکراین این پیروزی کامل در آینده چقدر ممکن و میسر است؟ در این مورد مائوئیست‌ها به هیچ وجه طرفدار خوش‌بینی غیر عقلانی نیستند و به هیچ وجه دشواری‌های عظیم این وظیفه را در جنگ ارتجاعی امپریالیستی کنونی فراموش نمی‌کنند، ولی زمانی که اقدام به مبارزه می‌نمایند بطور قطع خواهان پیروزی در مبارزه اند. ما به خوبی آگاهیم که مبارزه علیه جنگ ارتجاعی امپریالیستی در اوکراین در گام نخست مربوط به نیروهای انقلابی اوکراین و روسیه می‌باشد. هر قدر که دامنه فعالیت مبارزه انقلابیون اوکراین و روسیه برای متشکل نمودن طبقه کارگر و توده‌های زحمت‌کش وسیع تر و گسترده تر باشد به همان اندازه تبدیل جنگ ارتجاعی امپریالیستی به جنگ داخلی ساده تر و پیروزی کامل بر امپریالیزم محتمل تر خواهد بود.

بدون شک تمایلاتی که بتواند انقلابیون اوکراین و روسیه را به پیروزی برساند وجود دارد، به احتمال قوی که نفوذ نیروهای انقلابی در اوکراین و روسیه بر پرولتاریا و توده‌های عظیم مردم کم خواهد بود، پراکندگی پرولتاریا و توده‌های مردم در هر دو کشور عظیم است، ولی جنگ به سرعت اذهان عامه را بیدار می‌کند. در این میان هرگاه نیروهای انقلابی هر دو کشور بتوانند که این بیداری را سمت و سوی انقلابی بدهند و در جهت جنگ داخلی سوق دهند به همان اندازه می‌توانند طبقه کارگر و توده‌ها را به طرف برنامه انقلابی که بطور پیگیر و به نحو جامعی منافع واقعی و حیاتی پرولتاریا را منعکس می‌کند سوق دهند و نوید بخش پیروزی طبقه پرولتاریا بر بورژوازی باشند.

ثانیاً این پیروزی نیازمند حمایت بین‌المللی تمام احزاب و سازمان‌های مائوئیست از نیروهای انقلابی اوکراین و روسیه می‌باشد. از همین حالا مشخص است که این حمایت بطور قطع وجود دارد، احزاب و سازمان‌های مائوئیست جهان آن‌چه در توان دارند در حمایت از نیروهای انقلابی اوکراین و روسیه به منظور تبدیل جنگ ارتجاعی امپریالیستی به جنگ داخلی و پیروزی سوسیالیسم بر کمپ سرمایه‌داری دریغ نخواهند کرد.

خلاصه: برای این که نیروهای انقلابی اوکراین و روسیه در مبارزه بر ضد جنگ ارتجاعی امپریالیستی به ایستند و این جنگ را به جنگ داخلی تبدیل نمایند باید بقدر کافی متشکل باشند تا بتوانند آگاهی طبقه کارگر و توده‌ها را تا سطح خودآگاهی انقلابی ارتقاء دهند و آن‌ها را رهبری نمایند، در این صورت بطور قطع می‌توان گفت که تبدیل جنگ ارتجاعی امپریالیستی به جنگ انقلابی داخلی در اوکراین و روسیه آسان و پیروزی نهایی از آن پرولتاریای هر دو کشور خواهد بود.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

18 حمل 1401 خورشیدی

7 اپریل 2022 میلادی

منابع:

1 - مجموع آثار لنین - جلد دوم - ترجمه محمد پور هرمان - صفحه 1231

2 - لنین - جنگ و انقلاب - کلیات آثار جلد 24

3 - لنین - مجموع آثار منتخب در یک جلد - وظایف پرولتاریا در انقلاب - صفحه 261

4 - مجموع آثار لنین - جلد دوم - ترجمه محمد پور هرمان - صفحه 1079

5 - مجموع آثار لنین - جلد دوم - ترجمه محمد پور هرمان - صفحه 1087

6 - همان‌جا

7 - همان‌جا - صفحه 1190